

## تأثیر ادب فارسی بر شعر و ادب لرستان (با تأکید بر شاهنامه فردوسی)

محمود مرادی

### مقدمه

زبان و ادبیات به عنوان اصلی ترین وسیله ارتباط اجتماعی انسان و بازگوکننده افکار و احساسات و ژرفای اندیشه هر قوم و در مقام یکی از پایه های اصلی فرهنگ به شمار می رود، که به سهم خود همبستگی اجتماعی و همدلی را باعث می شود و هویت مردم یک سرزمین را در قالب واژه ها منعکس می سازد. همچنان که ادبیات مردم لرستان بازتاب اندیشه ها و هیجانات درونی و نشان دهنده خلاقیت ذهن و شخصیت فرهنگی مردم لرستان است. در این مقاله سعی بر آن است که تأثیر و نفوذ شاهنامه فردوسی بر شعر لرستان بررسی شود.

لرستان را باید ایران کوچک نامید. تنوع اقلیم و وجود سه نوع آب و هوا در مجاورت هم، کوهها، دره ها، دشتها، و گونه هایی از شیوه زیست مردم، از ویژگی های ممتاز لرستان است. شعر و ادب لرستان نیز همچون شعر و ادب فارسی گسترده، ژرف، متنوع، شیرین، شادمانه و غمگینانه است. در شعر شاعران لرستان شاهد اوج عرفان، تصوف، عشق، تاریخ، پندوانداز، مدح و ذم، بهاریه، سوگنامه و فراز و نشیب های زندگی مردم هستیم. شاعران قدیم لرستان با تأثیر از شعر فارسی و تلفیق آن با زبان و فرهنگ محلی و انتشار آن در میان مردمان و اجتماع، نبوغ خود



را آشکار ساخته و آن را «بومی» کرده‌اند و موجبات پایداری آن و پیوستگی مستحکم‌تر مردم لرستان با هویت ملی شده‌اند.

بررسی و ارائه تمام ابعاد این موضوع از مجال این مقاله خارج است لذا ما از میان آثار شاعران ایرانی تنها به تأثیر شاهنامه بر شعر و ادب لرستان پرداختیم.

مشهورترین و پرخواننده‌ترین کتاب در لرستان، تا همین اواخر، شاهنامه فردوسی بوده است. شاهنامه نه تنها در بین شاعران و ادیبان بلکه در میان لایه‌های اجتماعی و عامه مردم به خوبی تأثیر گذاشته و کم نیستند بی‌سوادانی که داستانهای زیادی از شاهنامه را ازبیرند. این تأثیر تا جایی است که یکی از شاعران لر آن را به گویش محلی سروده است و شخصیتها و پهلوانان و اشعار شاهنامه نیز آمیخته به زبان مردم است.

محض نمونه از تأثیر شاهنامه بر شعر مرحوم سید نوشاد ابولوفاء، از شاعر دوران افشاریه و از یاران سلطان اسحق صاحب کرم پیشوای معروف اهل حق، مواردی را انتخاب کرده‌ایم.

سید نوشاد ابوالوفاء با آشنایی عمیق به شاهنامه و تأثیر از آن، منظومه‌ای با نام «دارجنگه» یا «درخت جنگ دیده» دارد که دقیقاً دوران اساطیری- حماسی و تاریخی مردم ایران را در قالب ۱۱۷ بیت از زبان یک درخت کهنسال سروده که از عهد کیومرث تا حکومت نادرشاه (عصر شاعر) را دربرمی‌گیرد. همین شاعر داستان «بهمن و فرامرز» را نیز به نظم آورده است.

تعمق در شعر «دارجنگه» حکایت از آشنایی عمیق شاعر با شاهنامه دارد. زیرا در این قطعه سراسر حوادث مهم و شخصیت‌های شاهنامه را بیان کرده و خصوصیات هر دوره و هر شخصیت را نیز متذکر شده است. نوشاد سرگذشت ایرانیان را از زبان یک درخت کهنسال و تنومند، که زخمی کاری و التیام‌نیافته بر پیکر دارد، بیان می‌کند. درخت در پاسخ یک رهگذر که سن و سالش را همچنین از زخمی که بر تن دارد و حوادثی که در این سرزمین به چشم دیده، جويا می‌شود. زبان می‌گشاید و می‌گوید که من عهد کیومرث (اولین انسان در اساطیر ایرانی) را به خوبی به یاد دارم.

اینک خلاصه‌ای از این منظومه:

۱- ها مدلان وقتی ها مدلان وقتی  
زَ روژان روژه زَ وقتان وقتی



- ۲- چی قیس پوشاید ژکلپوس رختی  
 ۳- آمام تکیه دام من واو دارو  
 ۴- واتم ای درخت برزو برومند  
 ۵- زغمرت چن سال چن پشت ویردن  
 ۶- دیم دنگی اما ژلای دارو  
 ۷- چند سال مه داره جنگ ناممه  
 ۸- بزبان ای درین گفته وی آروی  
 ۹- جنگ سیامک و دیوانم دین  
 ۱۰- بزم شاجمشید جم بنم دین  
 ۱۱- جفتی مارله دوش ضحاکم دین  
 ۱۲- فریدون و بیخ و بنیادم دین  
 ۱۳- نریمان و سام و سوارم دین  
 ۱۴- شاه افراسیاب غضب خوم دین  
 ۱۵- اسفندیارم واو جوشن دین  
 ۱۶- همای بن بهمن دارا بن دارا  
 ۱۷- داودا ورزم دارا و سکندر  
 ۱۸- پانصدوسی سال ملوک طوایف  
 ۱۹- رزم اردشیر نواده ساسان  
 ۲۰- شاپور شاپوران شیر شیراوژن  
 ۲۱- سیر سروتاج پرویزم کردن  
 ۲۲- رنج که تیشی فرهادم دین  
 ۲۳- تا ناگاه شیرو شوم ستمگر  
 ۲۴- شاهیش نکیشا ونیمه ماهی  
 ۲۵- جهان پر آشوب دنیا درهم بی
- را گم گفت او پای عالمی درختی  
 واو دار زده تیر خاره و  
 کس مزان حساو تاریخ سال چن  
 کی دست نشونت وی دیار کردن  
 ژ او دار فرتوت محنت بارو  
 تا ایسایه حال و سرانجاممه  
 نمایم نه دور کیومرث کی  
 هوشنگ و سپاو او سانم دین  
 او را مشگران راز فیم دین  
 جا بوسه شیطان ناپاکم دین  
 علم کاوه حدادم دین  
 فیروز و قارن خون خوارم دین  
 پیران و هومان جنگجویم دین  
 او روز هام نبرد تهمن دین  
 یک و یک و سپاه و لام و یارا  
 تماشام کردن ژاو جور هم ژای ور  
 وچاه ویم دیم زور من و ضایف  
 ایسا اردوان ژا و بی هراسان  
 هرمز هرمان گی ژ دشمن سن  
 تماشای شیرین و شود یزم کردن  
 هزاران ژایوار استادم دین  
 خسرو دانه گشت نیشیت ای جا پدر  
 هر کدخدای بی ویه شاهی  
 خاطر پزاران آسایش کم بی



۲۶- تا ایسیا یه دور نادر سُلطاننَ

مردم ژجورِش بیزار ژگیانن

ترجمه فارسی:

۱- دوستان یکرنگ، روزی از روزها،

۲- معجون‌وار لباسی پوستین پوشیده بودم و سر در بیابان نهاده که گذارم به درخت تنومند

وکهنسالی افتاد.

۳- بر آن درخت تکیه دادم، درختی که زخمی عمیق و کاری را بر پیکرش دیدم.

۴- گفتم ای درخت کهنسال، کسی سال و عمر تو را به یاد ندارد؟

۵- راستی، عمر تو چند سال است و چه کسی تو را در این مکان کاشته است؟

۶- دیدم که درخت به زبان آمد.

۷- گفت: چندین سال است که مرا «درخت جنگ دیده» می‌نامند.

۸- بدان، که من عهد کیومرث را دیده‌ام.

۹- شاهد نبرد سیامک و دیوان و سان دیدن هوشنگ از سپاه بوده‌ام.

۱۰- بزم جمشید جم و رامشگران درباری را دیده‌ام.

۱۱- ضحاک ماردوش و جای بوسه‌های شیطان ناپاک را بر شانه‌هایش دیده‌ام.

۱۲- فریدون فرخ و درفش کاوه آهنگر را دیده‌ام.

۱۳- نریمان و سام و سوران را دیده‌ام، من فیروز وقارن را نیز دیده‌ام.

۱۴- افراسیاب غضب‌خو و پیران و هومان جنگاور را دیده‌ام.

۱۵- اسفندیار روئین‌تن و نبرد او را با تهمتن دیده‌ام.

۱۶- هما، پسر بهمن، و دارای اول و دوم را دیده‌ام که در سایه من آسوده‌اند.

۱۷- نبرد اسکندر و دارا و نیز جنگهای قبل از آن را به یاد دارم.

۱۸- ۵۳۰ سال حکومت ملوک الطوائفی اشکانیان را دیده‌ام.

۱۹- نبرد اردشیر نوه ساسان و ارودان را به یاد دارم.

۲۰- شاهپور اول و دوم، آن مردان شیرافکن، را دیده‌ام.

۲۱- من هرمزان را به خوبی به یاد دارم.

۲۲- شورش شیر و بر خسرو و پرویز و کشتن پدر را دیده‌ام.

۲۳- حکومت چند روزه شیر و آشتیگی اواخر ساسانیان را دیده‌ام.

۲۴- کشور پر آشوب و مردمان پریشان حال و آشفته را دیده‌ام.

در اینجا، درخت داستان زخمی شدن خود را بیان می‌دارد که در نبرد دو پهلوان یکی از آنان در پناه من جای گرفت و تیری که او را نشانه رفته بود بر من اصابت کرد و این زخم التیام نیافته مربوط به آن دوران است و سپس شاعر به حکومت نادرشاه (عصر شاعر) می‌پردازد و اوضاع کشور را در حکومت وی چنین می‌سراید:

تا ایسا یه دور نادر سلطان      مردم ژجورش بیزار ژگیانن

ترجمه فارسی:

اکنون که عهد نادر است، مردم بیزار از زندگی‌اند.

تأثیر شعر فردوسی محدود به شاعران و ادبیات مکتوب لرستان نمی‌شود بلکه در فرهنگ شفاهی، به‌ویژه در «مویه» های مردم لرستان آشکار است:

مویه لکی:

۱- بورن بوریم زلفان لال و دیز      ا دنیا چیه خسرو پرویز

۲- شیرین شوین مکرد شوین و شرمو      کوکو اوریشم و پا ترمه و

ترجمه فارسی:

۱- بیایید پیر و جوان گیسوان خود را در مرگ کسی چون خسرو و پرویز ببریم.

۲- شیرین شیون می‌کند با وقار تمام و انبوه گیسوان چون کومه‌های ابریشم بر جنازه خسرو انداخته است.

و یا:

۱- کو زال کو رستم؟ کوین با ومیر      کو پهلوانل شیر و کمنگیر

۲- سهراب ثانی ا دنیا چیه      برزو پر زور دیار نیه

۳- فلک زور آدس فرامرز سنه      نادر و سپاه او هم نمینه

ترجمه فارسی:



- ۱- کجایند زال و رستم؟ کجایند امیران و بزرگان؟ کجایند پهلوانان شیر در کمندآور؟
- ۲- سهراب ثانی از دنیا رفته است، او که همچون برزو نیرومند و قوی بود.
- ۳- روزگار عرصه را بر فرامرز تنگ کرده است همچنان که نادر و سپاهش از میان رفته است.

#### منابع

- غضنفری، اسفندیار، گلزار ادب لرستان، چاپ دوم، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۸.